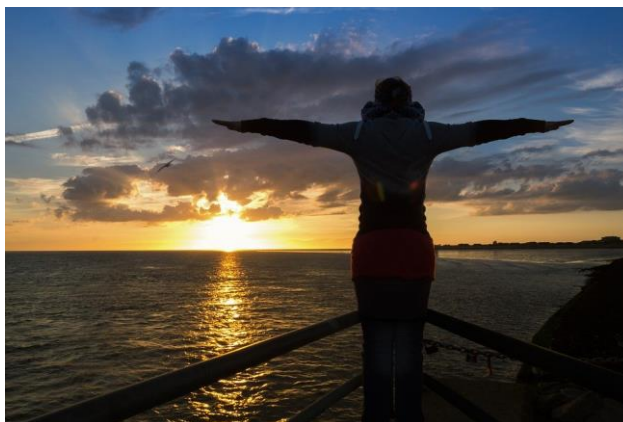


## ایمان که تو ازاد گشته ای

### انجیل یوحنا فصل ۲۰ ، ۱۹-۲۳

19 در غروب روز یکشنبه وقتی شاگردان از ترس یهودیان در پشت درهای بسته، دور هم جمع شده بودند، عیسی آمده در میان آنان ایستاد و گفت: «سلام بر شما باد.» 20 «او بعد دستها و پهلو خود را به آنان نشان داد. وقتی شاگردان، خداوند را دیدند، بسیار شاد شدند .

21 عیسی باز هم گفت: «سلام بر شما باد! همان طور که پدر مرا فرستاد من نیز شما را می فرستم» 22 «بعد از گفتن این سخن، عیسی بر آنان دمید و گفت: «روح القدس را بیابید، 23 گناهان کسانی را که ببخشید، بخشیده می شود و آنانی را که نبخشید، بخشیده نخواهد شد.»



این اصلاً امکان ندارد که اتفاق افتاده باشد. من به هیچ عنوان نمی توانم این را باور کنیم! آیا شماها هم با این جمله ها آشنا هستید و از اینگونه اتفاقات در زندگی تان افتاده است؟ همیشه در زندگی مان اتفاق هایی رخ می دهند که ما تا آن روز آن را تجربه نکرده ام. ما اغلب در اینگونه موقعیت ها دوست داریم که خیلی محتاطانه رفتار نماییم و یا به آن اصلاً اعتنایی نداشته باشیم. ولی در همان لحظه ای که ما قصد داریم به آن مسئله ای پیش آمده بی توجه باشیم، امکان دارد که ما در آن لحظه یک چیز خیلی مهم را از دست بدهیم. برای بهتر فهمیدن این موضوع من میل دارم مثالی را از کشور هند برای شما عنوان کنم. انسان ها در کشور هند برای پرورش فیل های کارگر ، بچه فیل ها را با یک طناب خیلی ضخیم به یک ستون خیلی محکم می بندند بطوری که آن بچه فیل نتواند طناب را پاره کند . آنها این عمل را تا چند سالگی فیل ها انجام می دهند تا فیل ها باورشان شود که از عهده پاره کردن هیچ طنابی بر نمی آیند و بدین ترتیب و با این روش تربیت ، همان فیل ها در بزرگسالی با یک طناب خیلی نازک به جایی بسته می شوند در حالی که آنها راحت می توانند فرار کنند ولی بخاطر اینکه از دوران بچه گی به آن عادت کردند نمی توانند باور داشته باشند که نیروی کافی برای پاره کردن آن طناب نازک را دارند. این مسئله برای ما انسان ها هم غیر قابل باور می باشد که چطور آن فیل بزرگ نمی تواند آن طناب نازک را از پای خودش آزاد کند.

دقیقاً همان فکری که در ذهن آن فیل ها می باشد می توانیم بگوییم که یک چیز شبیه به آن در سر اولین مسیحیان بعد از رستاخیز عیسی بود. معجزه ای زنده شدن عیسی در مغز آن مردم جای نمی گرفت .توما یکی از شاگردان عیسی می گوید من که باور نمی کنم تا خودم زخم های عیسی را بر روی دست هایش نبینم و با انگشتانم آنها را لمس نکنم و به پهلو زخمش دست نزنم نمی توانم آن را باور کنم. اگر ما شما را یک آدم بی ایمان بخوانیم کمی بی انصافی کرده ایم. چون ما پطرس کسی که مُنکر کرد نخوانیم. آیا ما هم در این آزمایش کمی شبیه شما و پطرس نیستیم؟ آیا این موضوع می تواند به همین راحتی باشد که ما آنرا به آسانی باور داریم؟ نکته اینجا است که انسان هایی که می میرند بعد از مرگشان زنده نمی شوند. آیا شما کسی را می شناسید که بعد از مرگ اش دوباره زنده شده باشد؟ آیا مسئله مرگ برای ما همان موضوع طناب برای آن فیل ها نمی باشد؟ آیا تمام چیزهایی که مرگ باعث می شود تا ما از آنها وحشت داشته باشیم، برای ما نامفهوم نمی باشند؟ آیا ما شبیه آن فیل های هندی نمی باشیم که توسط مرگ گرفتار شده ایم بخاطر اینکه ما مرگ را در زندگی مان یک مقوله جدانشدنی تلقی می داریم؟ روح القدس مبهمات زندگی را برای ما از بین می برد. او از یک دنیای دیگر بسوی ما می آید و عیسی به ما نشان می دهد. همین کار که عیسی در زمان شما آشکار کرد. در آن زمان او از میان یک دیوار به پیش شاگردان آمده است ولی، مسئله قابل توجه این است که او در قالب یک روح به نزد شاگردان نیامده است بلکه عیسی بصورت یک آدم زنده ظاهر شده است. بصورتی که شما می توانید بدن او را لمس نمایید. این معجزه می تواند برای همه ما کافی باشد ،تا آن واقعه را در آن روز باور داشته باشیم. یوحنا در نامه خود این داستان را به گونه ای شرح داده است تا همه ما آن را خوب درک نماییم. در ابتدا شاگردان عیسی از زنده شدن او ترس و واهمه داشتند که بعد از اندکی آن ترس تبدیل به روزنه ای از امید می گردد و کم کم در

انتها همه آن نگرانی ها موجب شناخته شدن خداوند زنده یعنی عیسی مسیح می شود. این رویداد باعث دگرگونی شدیدی در تمام شاگردان عیسی می گردد بطوری که آنها دیگر ترسی نداشتند و بجای دلهره داشتن ، جشن گرفتند. و بجای اینکه خودشان را از مردم مخفی بدارند یک وظیفه مهمی را دریافت کنند و همچنین این امکان را داشته باشند که بتوانند باور داشته باشند که مسیح دوباره زنده شده است. این یک معجزه‌ی بسیار روحانی و مقدسی می باشد که ما آن را از زبان یوحنا می شنویم. تو ما در آن هنگام در آغوش عیسی چشم به دستان او می دوزد و با این رخداد او ایمانی بسیار بزرگ دریافت می دارد. بلکه عیسی زنده است و با او بودن ، دیگر نه مرگ و نه شیطان و نه هیچ چیز پلید دیگری نمی تواند ما را گرفتار نماید. خیلی از وقت ها ما این تجربه با خدا بودن را داریم و بخوبی می توانیم معنی آن را درک بکنیم. صحنه قرار گرفتن تو ما در دستان عیسی یک نشانه باارزش برای ما مسیحیان می باشد. آن عملی که تو ما اجازه داشت که به بدن عیسی دست بزنند را ما هر یکشنبه اجازه آن را داریم. که ما آن را در مراسم عشای ربانی کاملاً بخوبی لمس نماییم. و در قالب باور یک دیندار واقعی ، مسیح زنده به نزد ما می آید. در داستان تو ما با عیسی قضیه باور داشتن عیسی بدین ترتیب به پایان نمی رسد بلکه داستان تازه از همین جا شروع می شود. تو ما در دستان و چشم های عیسی تمام آن رخدادهایی که اتفاق افتاده و یک آینده روشن را می بیند. یعنی همان آینده تو ما و یا بهتر بگوییم که همان آینده کلیسا را که در این جا عیسی می گوید خوشا به حال آن کسانی که بدون اینکه ببینند ایمان بیاورند در آن زمانی که عیسی این سخن را ابراز داشت، فکر او در نزد کلیسا بود. البته ما الان توقع تو ما را نداریم و انتظار این را نداریم که عیسی از یک دیوار عبور کرده و به نزد ما بیاید که البته عیسی هم این کار را نخواهد کرد. ولی عیسی این را خوب می داند که کسانی که بدون دیدن به او ایمان دارند چه کسانی هستند. ایمان جایی در بدن ما قرار دارد که در آنجاست با هیچ منطق انسانی قابل درک کردن نمی باشد. ایمان برای ما امیدواری به ارمغان می آورد که هیچ چشم انداز انسانی آن را نمی تواند بوجود آورد. ایمان مسئله ای است که همیشه وجود دارد ولی در برخی از اوقات امکان دارد تنزل پیدا کند. در واقع ما در موقعیت هایی قرار می گیریم که آنها را نمی توانیم رویت بنماییم. برای مثال جایی که کشیش کلیسا دو دست خود را بر روی ما مسیحیان قرار می دهد و می گوید که در اینجا گناهان تو بخشیده می شود. ما در این هنگام به چیزی که نمی بینیم اعتقاد پیدا می کنیم و این همان جمله ای است که عیسی به ما ذکر کرده است. هر چند که آن عمل با دست های معمولی یک کشیش انجام می پذیرد و یا در مراسم عشای ربانی که نان و شراب معمولی دریافت می کنیم ولی ما به آنها از صمیم قلب ایمان داریم. ایمان ما در واقع آن چیزی می باشد که به ما می گوید : این ها جسم و خون حقیقی عیسی مسیح می باشد. این مسائل هم به همین آسانی نمی باشد که ما همیشه در دستان آرامش بخش عیسی قرار بگیریم و یا اینکه شکی به از بین رفتن مرگ توسط عیسی نداشته باشیم. بعضی وقت ها شک و دودلی ها ما را احاطه می کنند. ما مسیحیان در اکثر مواقع هجوم حمله های نیروهای ظاهری خلاف ایمان قرار می گیریم. حتی تو ما و دیگر شاگردان می بایستی بعد از ترک عیسی پا به دنیای تاریک زمینی می گذاشتند. آنها بایستی به همه مژده کسی را می دادند که تا چند روز پیش دادگاهی شده بود و به مجازات عمل اش رسیده بود. آن شاگردان می بایستی مرگی را که عیسی از آن صحبت می کرد را تجربه کنند و درباره‌ی چیزی سخن بگویند که خودشان آن را ندیده اند. چیزی که در آنجا اتفاق افتاده است را ما نمی توانیم به همین آسانی شرح دهیم. این دقیقاً سومین نکته از ایمان نامه ما می باشد که می گوییم : من ایمانی دارم که برای کسب آن از قدرت شخصی من سرچشمه نمی گیرد بلکه از خود عیسی می باشد. ما این عمل را نمی توانیم با عقل خودمان درک نماییم. ما با چشم های خودمان نمی توانیم آنها را ببینیم ولی ما می توانیم توسط روح القدس که در قلب ما نفوذ می کند روحانی بشویم و شادی روحی و ایمان دریافت نماییم و سرانجام خوبی در پیشگاه عیسی داشته باشیم . این جمله ها برای این گفته شده اند تا شما به این اعتقاد داشته باشید که عیسی همان مسیح پسر خداوند می باشد که توسط آن و به نام او ، ایمانی قوی به زندگی جاویدان داشته باشیم. آمین